سرمقاله: تصمیم گیری، تصمیم سازی و پژوهش

حسن تاش، سید غلامحسین

روال معمول بر این بوده است که در سرمقاله‏های مجله اقتصاد انرژی به‏ مسائل کلیدی بخش انرژی بپردازیم در این شماره از این روال عدول کرده و نظر خوانندگان محترم را به یکی از مسائل و مشکلات کلیدی که مبتلابه‏ بخش‏های مختلف اجرایی کشور و از جمله بخش انرژی است جلب می‏کنیم.

در بررسی مشکلات و محدودیتهای مطالعه و تحقیق و پژوهش در کشور و با لحاظ نمودن دیدگاه‏های مختلف اهم موارد به صورت زیر قابل‏ جمع‏بندی است:

1)ضعف منابع مالی تخصیصی به امر پژوهش و تحقیق و سهم ناچیز تحقیقات در درآمد ناخالص ملی کشور

2)عدم حمایت عملی مسئولین اجرایی و مدیران کشور از پژوهش‏ و مطالعه،علی‏رغم اعتراف زبانی به اهمیت این امر

3)ذهنی بودن پژوهش‏ها و مطالعاتی که انجام می‏شود و فاصله داشتن‏ نتایج آن با صحنه عمل و اجرا

4)عدم توجه به نتایج تحقیقات و انتقال گزارشات پژوهشی و تحقیقی به‏ قفسه‏های کتابخانه‏ها و آرشیوها

در جستجوی علل و عوامل مشکلات مطالعه و تحقیق و پژوهش در کشور موارد بسیاری قابل ذکر است.روشن نبودن استراتژیهای ملی‏ تحقیقاتی،ناکارآمدی به روز نبودن روش‏های پژوهش،ناکارآمدی‏ نظام‏های آماری و اطلاعاتی،ناآگاهی مدیران از جایگاه و اهمیت تحقیق و پژوهش و بسیاری موارد دیگر از جمله این عوامل هستند.اما صاحب این‏ قلم بر این باور است که ناکارآیی نظام تصمیم‏گیری و فقدان نظام‏ تصمیم‏سازی از آفات اساسی پژوهش و تحقیق در کشور بوده و سایر عوامل‏ فرع بر آن است به عبارت دیگر اگر این آفت برطرف گردیده و نظام‏ تصمیم‏گیری از کارایی لازم برخوردار و نظام تصمیم‏سازی تأسیس شود،نیاز واقعی و تقاضای مؤثر برای پژوهش به وجود خواهد آمد و از این طریق‏ سایر موانع و مشکلات پژوهش و تحقیق که پیش‏تر به آن‏ها اشاره شد در مسیر اصلاح قرار خواهد گرفت.

ضعف نظام تصمیم‏گیری و فقدان نظام تصمیم‏سازی خود یک مشکل‏ اساسی مستقل در نظام اداری کشور است که دائما آثار و تبعات منفی خود را بر همه عرصه‏ها و از جمله تحقیق و پژوهش برجای می‏گذارد بنابراین‏ بهتر است ابتدا به بررسی آن بپردازیم:

ضعف مکانیزم تصمیم‏گیری

ضعف مکانیزم تصمیم‏گیری به این امر مربوط می‏شود که متأسفانه در کلیه سطوح و رده‏های نظام اداری کشور تصمیماتی که توسط افراد، شوراها،هیئت‏مدیره‏ها و...اتخاذ می‏شود تصمیم‏گیریها شتابزده، تک‏سبب‏بینایه،فاقد پشتوانه کارشناسی،فاقد جامعیت و گاهی متکی بر تأثیرگذاری آراء افراد و جناح‏های ذی‏نفوذ است.

متأسفانه بعضا ملاحظه می‏شود که نحوه طرح موضوع و تصمیم‏گیری‏ در یک شورای مهم تصمیم‏گیری کشور و یا مثلا در هیئت‏مدیره یک شرکت‏ معظم دولتی،از حداقل کارشناسی برخوردار نبوده و نوعا حتی از نظر حقوقی نیز کنترل نمی‏شود که آیا تصمیمات متخذه در چارچوب صلاحیت‏ حقوقی شورا یا هیئت‏مدیره مذکور قرار دارد یا نه؟بدون شک این شیوه‏ تصمیم‏گیری از آثار و تبعات بسیار نامطلوبی برخوردار است.بررسی علل و عوامل رایج شدن این شیوه تصمیم‏گیری در نظام اداری کشور خود نیازمند پژوهش بوده و از حوصله این بحث خارج است اما در اینجا به ذکر دو دلیل‏ که مهمتر به نظر می‏رسند اکتفا می‏کنیم:

1-به نظر می‏رسد که مقتضیات نظام تصمیم‏گیری در دوران انقلاب، جنگ و بازسازی تدریجا عاداتی را برای مدیران و تصمیم‏گیران به‏ وجود آورده است و در شرایط حاضر که مقتضیان مذکور مرتفع گردیده‏ است نیز مدیریت و نظام تصمیم‏گیری دستخوش این عادات است. بدون شک خصوصا در دوران انقلاب و جنگ ضرورت ایجاب می‏کرد که تصمیم‏گیریها از فوریت و سرعت برخوردار باشد،شرایط بسیار متحول و تهدیدهای دائم التزاید هرگز این فرصت را برای تصمیم‏گیران‏ فراهم نمی‏آورد که به انتظار فرآیند تصمیم‏سازی و نتایج مطالعات و پژوهشها بنشینند و قرار دادن تصمیم‏سازی و پژوهشگران در معرض‏ بسیاری از اطلاعات(به لحاظ محرمانه بودن اطلاعات)مقدور نبود.در بسیاری از موارد تعلل و تأخیر در تصمیم‏گیری ممکن بود که اصولا موضوع مورد تصمیم را منتفی نموده و آثار و تبعات ناخوشایندی را باقی گذارد،همانطور که اشاره شد استمرار و تداوم این دوران خصوصا عادت سرعت در تصمیم‏گیری را در شبکه مدیریت سطح کلان کشور به‏ وجود آورد و از طرفی این شبکه مدیریت هرچند دچار جابجایی‏ها و تغییرات فراوانی بوده اما از نظر ترکیب عناصر تقریبا ثابت مانده است. با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‏رسد که در شرایط حاضر جهت حل‏ بسیاری از مشکلات اساسی نظام اداری و اجرایی کشور کند کردن و منطقی کردن فرآیند تصمیم‏گیری یک ضرورت است.

2-عدم تحقق شایسته‏سالاری،عدم تخصص و بی‏تجربگی مدیران و انتخاب مدیران کلیدی از خارج از بدنه تخصصی سازمانهای اداری و دستگاه‏های اجرایی نیز عامل دیگری است که موجب قطع ارتباط بین‏ بدنه تخصصی و کارشناسی دستگاه‏ها و مدیریت گردیده است.مدیران‏ و کارشناسان نه آنگونه که باید یکدیگر را می‏شناسند و نه آنگونه که باید به یکدیگر اعتماد دارند.البته تداوم طولانی مدت این دو پدیده یعنی‏ عدم مراجعه مدیریت به کارشناسی و عدم شناخت و اعتماد متقابل‏ متأسفانه موجب تضعیف،واخوردگی و انفعال نظام کارشناسی گردیده‏ و بازسازی این نظام باید به طور جدی در دستور کار قرار گیرد و در این‏ رابطه نظام کارشناسی قبل از هرچیز نیاز به بازیابی اعتمادبه‏نفس خود دارد که این نیز قطعا با سرزنش و تحقیر ممکن نخواهد بود.متأسفانه‏ بسیاری از مدیران(خواسته یا ناخواسته)ضعف دانش و تجربه خود را از طریق تحقیر کارشناسان فرافکنی می‏کنند که این پدیده صدمات‏ جبران‏ناپذیری را به پیکره کارشناسی وارد می‏کند. متأسفانه ذهنیت مدیریت دولتی در ایران ذهنیت سخت‏افزاری است‏ (تشریح این پدیده خود نیاز به فرصتی مستقل دارد)و تبلور این پدیده،آن‏ است که مدیریت با همه چیز برخورد سخت‏افزاری نموده و مثلا علاقه‏مند است که همه خلاءها را با ایجاد و تأسیس و یا حذف و ادغام واحدهای‏ سازمانی حل کندو این در حالی است که مشکلات موجود عمدتا از نوع‏ نرم‏افزاری و فکرافزاری هستند و باید به پر کردن خلاءهای نرم‏افزاری‏ پرداخت،خلاءهای موجود در نظام‏های تصمیم‏گیری،تصمیم‏سازی و پژوهش را به هیچ‏وجه نمی‏توان با برخورد سخت‏افزاری پر کرد.

فقدان نظام تصمیم‏سازی

همانگونه که تفصیلا تشریح شد،عواملی چون ضعف و شتابزدگی در نظام تصمیم‏گیری و عدم احساس نیاز و عدم مراجعه تصمیم‏گیران به‏ کارشناسان و تصمیم‏سازان موجبات اضمحلال نظام تصمیم‏سازی را فراهم‏ آورده است.

تصمیم‏گیری اساسی‏ترین وظیفه و کارکرد مدیریت است و مدیر حاذق‏ و منطقی علی القاعده باید تصمیمات خود را از میان گزینه‏های مختلف و با اشراف نسبت به نتایج و آثار و تبعات هرگزینه انتخاب و اتخاذ نماید. مشخص کردن تمامی گزینه‏های ممکن و مقدور برای اتخاذ تصمیم در هر زمینه و تبیین موانع و محدودیتها و یا امتیازات و تسهیلات موجود بر سر راه هرگزینه(تا حد مقدور)،وظیفه نظام تصمیم‏سازی است.وجود نظام‏ کارآمد تصمیم‏سازی ممکن است که اتخاذ تصمیمات را با تأخیر و کندی‏ مواجه کند اما تصمیماتی که در مسیر یک فرآیند منطقی و صحیح اتخاذ خواهد شد بدون شک از ضمانت اجرایی و سرعت مطلوب در فرآیند اجرا برخوردار خواهد بود.هنگامی که تصمیمات به صورت شتابزده و بدون‏ پیش‏بینی موانع و محدودیتهای اتخاذ می‏شود طبیعتا تمهیدات لازم نیز جهت‏ رفع محدودیتها و نحوه مقابله با موانع اندیشیده نمی‏شود و همین امر موجب می‏گردد که اقدامات و فعالیت‏ها در مسیر عامل و اجرا دچار تنگنا و توقف و مشکل می‏گردند و گاهی چند برابر انرژی و زمانی که ظاهرا در فرآیند تصمیم‏گیری صرفه‏جویی شده بود از مدیریت گرفته می‏شود و تمام‏ نیروها و امکانات را فرسوده و مستهلک می‏نماید و دست آخر نیز کار به‏ نتیجه مطلوب نمی‏رسد.

البته فعالیت نظام تصمیم‏سازی به آنچه گفته شد محدود نمی‏گردد وظیفه دیگر این نظام این است که نتایج تصمیمات را تعقیب نموده و نقایص کار خود را ثبت نماید.تطبیق مستمر پیش‏بینی‏ها با آنچه که بعدا در عمل اتفاق می‏افتد،تجربه و توان کارشناسان و تصمیم‏سازان را افزایش داده‏ و از تکرار خطاها جلوگیری خواهد نمود.متأسفانه از جمله تبعات فقدان‏ نظام تصمیم‏سازی در کشور این بوده است که بسیاری از اشتباهات بارها تکرار می‏گردد.

چنانچه سیستم کارشناسی و نظام تصمیم‏سازی از کارایی لازم‏ برخوردار باشد و وظایف خود را به نحو صحیح انجام دهد مسلما به طور مستمر در معرض سؤالات اساسی قرار خواهد گرفت و دائما با ابهامات، مشکلات و یا مسائلی مواجه خواهد گردید که پاسخگویی و پرداختن به‏ آن‏ها از محدوده این نظام فراتر رفته و نیاز به مطالعات و پژوهش‏ها جامع‏تر خواهد داشت.

مشکلات تحقیق و پژوهش

مراجع سیاست‏گذاری پژوهش و نهادهای تحقیقاتی و مطالعاتی و پژوهشی در هرزمینه‏ای در کشور وجود دارند و فعالیت می‏کنند و دانشگاه‏ها نیز به سهم خود به امر تحقیق و مطالعه و پژوهش می‏پردازند اما هنوز صحبت از ناکارایی نظام پژوهشی می‏شود.

عرف متداول این است که پژوهشگران و مراکز پژوهشی براساس علایق‏ خود در کنار برداشت‏های خود از نیازهای پژوهشی دستگاهها،اقدام به‏ تعریف موضوع و مسئله می‏کنند و سپس تلاش می‏کنند که برای این موضوعات‏ بازاریابی کنند و دستگاه‏ها را به پشتیبانی از پژوهشهای مورد نظر خود برانگیزند،در واقع تولیدات پژوهشی بر مبنای نیاز و تقاضای واقعی‏ دستگاه‏ها و جهت پاسخگویی به این تقاضا انجام نمی‏شود و شاید به همین‏ دلیل از حمایت کامل و کافی دستگاه‏ها و نهادها برخوردار نیست.از سوی‏ دیگر شتابزدگی،روزمرگی و انفعال در تصمیم‏گیری و فرایند آزمون و خطا که مدیران با آن مواجهند در کنار بی‏برنامگی و عدم انسجام ذهنی و مواجه‏ بودن دائمی با اثر و تبعات منفی تصمیم‏گیری‏های غلط گذشته(که قبلا به‏ آن اشاره شد)وضعیت سیالی را به وجود آورده است که مدیریت را هرروز با مشکل و مسئله جدیدی روبرو نموده و امکان پرداختن به مسائل اساسی‏ را از او سلب می‏کند.مجموعه این عوامل موجب قطع ارتباط میان مدیران‏ و تصمیم‏گیران و محققین و پژوهشگران و به عبارت دیگر موجب قطع‏ ارتباط میان عرصه اجرا و عمل و عرصه تحقیق و پژوهش گردیده است.

نتیجه‏گیری و جمع‏بندی

با توجه به آنچه گفته شد نتایج زیر قابل جمع‏بندی است:

1-سیستم تصمیم‏گیری اداری و اجرایی کشور دچار بحران شتابزدگی، روزمرگی و انفعال بوده و تصمیمات متخذه در این سیستم فاقد پشتوانه‏ کارشناسی است.

2-حل ریشه‏ای و اساسی مشکلات نظام اداری را نباید در اصلاحات و تغییرات سخت‏افزاری به صور مختلف ادغام و تجزیه و کم و زیاد کردن‏ واحدهای سازمانی و...جستجو کرد بلکه مشکل در نرم‏افزاهاست و تا زمانی که نظام تصمیم‏گیری اصلاح و نظام تصمیم‏سازی ایجاد نشود تصمیمات متخذه در زمینه اصلاحات سخت‏افزاری نیز به نوبه خود از پختگی و جامعیت لازم برخوردار نخواهد بود و احتمالا مشکلات را فزونتر و پیچیده‏تر خواهد نمود.

3-منطقی کردن و اصلاح نظام تصمیم‏گیری مستلزم احیاء نظام‏ تصمیم‏سازی است.

4-نظام تصمیم‏سازی حلقه مفقوده ارتباط میان مدیریت و تصمیم‏گیری و مطالعات و تحقیقات است.در یک روند منطقی تصمیم‏گیری،مدیران‏ تصمیم‏گیر نیازمند و متقاضی فعالیت کارشناسان تصمیم‏ساز و در انتظار نتایج‏ بررسی‏های ایشان و تصمیم‏سازان نیز نیازمند و متقاضی فعالیت محققین‏ و پژوهشگران در انتظار نتایج مطالعات ایشان خواهند بود و در این صورت‏ تقاضای واقعی و مستمر جهت تحقیق و پژوهش به وجود خواهد آمد.

5-مقوله مورد بحث مطلقا از نوع نرم‏افزاری می‏باشد و حل آن نیاز به‏ اقدامات سخت‏افزاری و از جمله تأسیس و ایجاد واحدهای سازمانی‏ و...ندارد،اغلب نهادهای لازم در دستگاه‏ها وجود دارد و آنچه که مهم‏ و لازم است تغییر شیوه تفکر و اصلاح روندها و شیوه‏های تصمیم‏گیری‏ و اقداماتی از این دست می‏باشد.